

تکیه جمله در جمله ساده فارسی

علی خزاعی فر (دانشگاه فردوسی مشهد)

۱. تکیه جمله

در این مقاله، هدف ما این است که جا و نقش تکیه را در جمله ساده فارسی بررسی کنیم. اما، قبل از آن، لازم است جمله ساده و تکیه جمله را تعریف کنیم. جمله ساده^۱ جمله‌ای است که، برخلاف جمله مرکب (جمله متشکل از دو یا چند فراکرد^۲ اصلی) و جمله مختلط (جمله متشکل از یک فراکرد اصلی و یک یا چند فراکرد وابسته)، دارای یک بند و در نتیجه یک فعل است.

در این مقاله، بحث ما محدود به جمله ساده است. جمله ساده را می‌توان، بر مبنای نحوی، با الگوی کلی $(S)(X)V$ نشان داد. در این الگو، پراتز نشانه اختیاری بودن، S فاعل، V فعل و X بیانگر هر عنصر اعم از مفعول (مستقیم یا غیرمستقیم)، متمم و گروه حرف اضافه‌ای است. همچنین ترتیب عناصر در این الگو ترتیب عادی یا بی‌نشان^۳ است. تکیه^۴ برجستگی یکی از هجاهای کلمه نسبت به هجاهای دیگر همان کلمه یا سایر کلمات جمله است. این تعریف، در واقع، دو پدیده مجزا را در بر می‌گیرد: یکی تکیه

(۱) بنا بر دستور سنتی، جمله ساده یا خبری است یا امری یا پرسشی یا تعجبی. اصطلاح جمله ساده خبری ابهام‌برانگیز است زیرا بر ساختار $(S)(X)V$ اطلاق می‌شود. چنان‌که در دنباله همین مقاله روشن خواهد شد، ساختار $(S)(X)V$ ، در واقع، سه ساختار متفاوت آوایی دارد و صفت خبری را فقط بر یکی از این سه ساختار آوایی می‌توان اطلاق کرد.

2) clause

3) unmarked

4) stress

کلمه^۵ و آن برجسته ساختن یک هجای کلمه است نسبت به هجاهای دیگر همان کلمه با زیرتر ادا کردن آن؛ دیگری تکیه جمله^۶ و آن برجسته ساختن یکی از عناصر جمله است نسبت به عناصر دیگر آن. در زبانهایی که کلمات تکیه پذیرند، از جمله زبان فارسی، تکیه کلمه ذاتی کلمه و قابل پیش‌بینی است و لذا توصیف تکیه کلمه و قواعد تکیه‌گذاری کمتر محل اختلاف است. اما تکیه جمله، به دلیل ماهیت و گونه‌گونی و عوامل دخیل در آن، از مباحث بحث‌برانگیز است. در توضیح بیشتر تکیه جمله به مثال زیر توجه کنید:

(۱) بچه گلدان را شکست.

در این جمله، کلمات بچه، گلدان و شکست هرکدام دو هجا دارند و در هر کدام تکیه کلمه روی هجای دوم قرار می‌گیرد. اگر تکیه کلمه روی هجایی که باید قرار نگیرد، یا در معنی کلمه تغییر ایجاد می‌شود و یا کلمه، بی‌آنکه معنی‌اش تغییر کند، صورت آوایی نادرست یا غیرمعیار پیدا می‌کند؛ چنان‌که در سه کلمه مذکور، هرگاه تکیه را روی هجای اول قرار دهیم همین اتفاق می‌افتد. جمله (۱) سه هجای تکیه‌بر دارد که هر بار می‌توان یکی از آنها را نسبت به دو هجای دیگر زیرتر تلفظ کرد. اگر بخواهیم در جمله‌ای بر کلمه‌ای تأکید کنیم، باید تکیه آن کلمه را به تکیه جمله تبدیل کنیم و برای این کار باید همان هجای تکیه‌بر کلمه را زیرتر از هجای تکیه‌بر دو کلمه دیگر ادا کنیم. حتی کسانی که گوششان برای تشخیص تکیه جمله چندان ورزیده نشده باشد به سادگی می‌توانند تفاوت میان سه نوع خواندن جمله (۱) را درک کنند. اگر بچه را با برجستگی بیشتر بخوانیم، تکیه نقش تباین‌دهندگی^۷ پیدا می‌کند: بچه گلدان را شکست، نه کسی دیگر؛ اگر تکیه را روی گلدان قرار بدهیم، بسته به آهنگ جمله، تکیه را می‌توان هم تأکیدی^۸ و هم تباین‌دهنده تفسیر کرد؛ و اگر تکیه روی فعل قرار بگیرد، گوینده بی‌هیچ تأکیدی خبر شکسته شدن گلدان را می‌دهد.

البته تشخیص برجستگی یک هجا نسبت به سایر هجاهای تکیه‌بر جمله همیشه ساده نیست و حتی زبان‌شناسان نیز گاه در تشخیص تکیه جمله اختلاف نظر پیدا می‌کنند. اختلاف نظر در تعیین جای تکیه جمله غالباً ناشی از تفاسیر متعدد جمله است. در هر حال، به رغم دشواری و اختلاف نظری که ممکن است گاه در تشخیص تکیه جمله

5) word stress

6) sentence stress

7) contrastive

8) emphatic

یا تعیین جای آن پیش بیاید، تکیه جمله قانونمند و لذا قابل توصیف است. البته قانونمند بودن تکیه در کلمه و جمله تفاوت دارد. قواعد تکیه کلمه را می‌توان جدا از مقصود گوینده و موقعیت گفتگو توصیف کرد؛ اما تکیه جمله نه تنها تابع قواعد آوایی هر زبان بلکه متأثر از مقصود گوینده نیز هست و لذا قواعد تکیه‌گذاری در جمله قدرت تعیین جای دقیق تکیه در جمله را ندارد بلکه صرفاً تمایلاتی کلی را نشان می‌دهد که به کمک آنها می‌توان جای تکیه را در عموم موارد پیش‌بینی کرد.

۲. موضوع و خبر

قبل از ورود به بحث تکیه جمله در فارسی، لازم است با دو اصطلاح اصلی موضوع و خبر و چند اصطلاح وابسته به این دو آشنا شویم. از اصطلاح اطلاع^۹ آغاز می‌کنیم. این اصطلاح، در معنی مورد نظر ما، معمولاً در دو ترکیب اطلاع جدید^{۱۰} و اطلاع مفروض^{۱۱} به کار می‌رود. اطلاع، به بیان ساده، دانشی است که گوینده در جریان ارتباط کلامی از مجرای زبان به شنونده انتقال می‌دهد و بر دانش او نسبت به موضوعی می‌افزاید. هر جمله معمولاً حاوی دو نوع اطلاع است: اطلاع مفروض یعنی اطلاع مشترک میان گوینده و شنونده؛ اطلاع جدید یعنی اطلاعی که گوینده تصور می‌کند برای شنونده جدید است. بدیهی است که یک جمله، هرگاه فقط حاوی اطلاع مفروض باشد، چیزی را که شنونده می‌داند به او باز می‌گوید ولی حاوی اطلاع نیست چون دانش شنونده را افزایش نمی‌دهد و، در نتیجه، ارتباطی میان گوینده و شنونده برقرار نمی‌سازد. از سوی دیگر، هرچند می‌توان ابتدا به ساکن جمله‌ای بر زبان آورد که تماماً اطلاع جدید باشد؛ اما، اگر جمله یا جمله‌های بعد از آن نیز همگی فقط حاوی اطلاع جدید باشند، در این صورت ربطی بین جملات ایجاد نمی‌شود و ارتباطی صورت نمی‌گیرد. در هر جمله معمولاً اطلاع مفروض با اطلاع جدید ترکیب می‌شود و برقراری ارتباط را ممکن می‌کند. برای مثال، به گفتگوی کوتاه زیر توجه کنید:

(۲) الف - چه کسی به حسن اطلاع داد؟

ب - یکی از دوستانش به حسن اطلاع داد.

ج - یکی از دوستانش.

9) information

10) new information

11) given/old/presupposed information

در این مثال، پاسخ (۲ب) را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: بخش حاوی اطلاع مفروض که مشترک میان سؤال و پاسخ است یعنی به حسن اطلاع داد. و بخش حاوی اطلاع جدید یعنی یکی از دوستانش. تفکیک میان اطلاع مفروض و اطلاع جدید همیشه به سادگی مثال فوق نیست زیرا به دلیل ماهیت مفهوم اطلاع، همیشه نمی‌توان جمله را، همچنان که به دو بخش مجزای نهاد و گزاره تقطیع می‌کنیم، به دو بخش مجزای اطلاع مفروض و اطلاع جدید تقطیع کنیم و بگوییم هر کلمه متعلق به اطلاع جدید است یا اطلاع مفروض. از این گذشته، لازم است ابهامی را که کلمه جدید پیش می‌آورد روشن کنیم. در مثال مذکور، اطلاع جدید و عبارت جدید بیانگر آن - عبارتی که برای شنونده تازه است و قابل شناسایی^{۱۲} نیست - بر همدیگر منطبق شده‌اند. ولی گاه اطلاع جدید با عبارتی منتقل می‌شود که مرجع آن برای شنونده قابل شناسایی است. فرض کنید، در مثال فوق، به جای یکی از دوستانش بگذاریم برادرت؛ در این صورت، باز هم جمله برای شنونده حاوی اطلاع است هر چند که برادرت برای شنونده آشناست.

در توضیح ماهیت اطلاع و مفهوم اطلاع جدید، لمبرخت (LAMBRECHT 1995: 46) بحث روشنگری دارد که خلاصه آن چنین است: مفهوم اطلاع گاه با ابزار انتقال اطلاع یعنی کلمات خلط می‌شود. نمی‌توان گفت کلمه‌ای خارج از بافت اطلاع جدید یا اطلاع مفروض است، چون ماهیت اطلاع چنان است که یا به صورت گزاره بیان می‌شود یا آن را می‌توان به صورت گزاره درآورد و کلمه یا کلماتی که نمی‌توان آنها را به قالب گزاره درآورد، هر چند معنی دارند، اطلاع نمی‌رسانند و اصطلاح اطلاع را نمی‌توان بر آنها اطلاق کرد. پس اطلاع به صورت گزاره انتقال می‌یابد و در نحو به صورت یک جمله کامل یا نوعی گروه (گروه اسمی^{۱۳} یا فعلی^{۱۴} یا حرف اضافه‌ای^{۱۵} و یا قیدی) نمودار می‌گردد.

مثلاً، در (۳ب)، عبارت یکی از دوستانش، در واقع، بیانگر یک گزاره است یعنی شنونده از آن گزاره یکی از دوستانش به حسن اطلاع داد را می‌فهمد. (بخشی از گزاره که در سؤال آمده و لذا اطلاع مفروض به حساب می‌آید در (۳ج) حذف شده است). به غیر از جمله‌هایی که ابتدا به ساکن ادا می‌شوند و فقط حاوی اطلاع جدید هستند، هر جمله

12) identifiable

13) noun phrase

14) verb phrase

15) prepositional phrase

حاوی اطلاع متشکل است از حد اقل یک گزاره حاوی اطلاع مفروض و معمولاً یک گزاره حاوی اطلاع جدید. در (۳ب)، گزاره کسی به حسن اطلاع داده حاوی اطلاع مفروض است و آن کس یکی از دوستانش است گزاره حاوی اطلاع جدید.

نکته‌ای که لمبرخت در توضیح مفهوم اطلاع جدید می‌گوید این است که اطلاع جدید ضرورتاً از کلماتی تشکیل نمی‌شود که مرجع آنها برای شنونده جدید و ناآشنا باشد بلکه اطلاع جدید گاه به صورت رابطه جدیدی است که بین شخص یا چیزی آشنا و گزاره‌ای برقرار می‌گردد. مثلاً در جمله برادرت به حسن اطلاع داد آنچه برای شنونده جدید است رابطه میان برادرت و به حسن اطلاع داد است و گرنه برادرت به تنهایی نه حاوی اطلاع است و نه مرجع آن برای شنونده ناآشنا و جدید. بدین قرار، اطلاع جدید همیشه با کلمه‌ای منتقل نمی‌گردد که مرجع برای شنونده ناآشنا باشد یا کلمه‌ای که قبل از آن در متن نیامده باشد. این نحوه نگرش به ماهیت اطلاع و اطلاع جدید به بسیاری از ابهامات و اختلاف نظرها در تفکیک میان اطلاع جدید و اطلاع مفروض خاتمه می‌دهد.

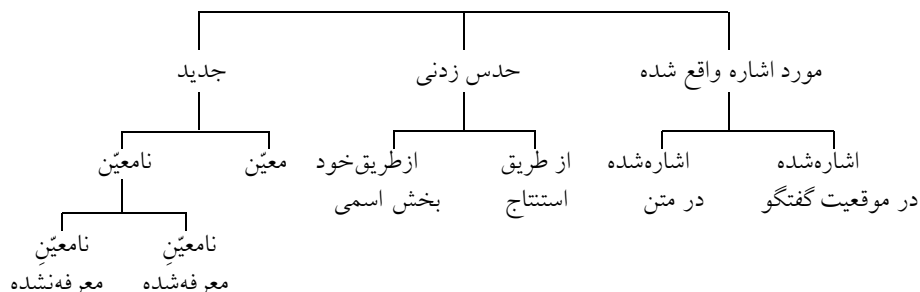
در اصطلاح اصلی که تعریف آنها برای ورود به بحث ضروری است موضوع^{۱۶} است و خبر. دست‌نویسان نقش‌گرا جمله حاوی اطلاع را، به اعتبار نوع اطلاعی که بیان می‌کند، به دو بخش موضوع و خبر تقسیم می‌کنند. موضوع، از نظر دستوری، بخش اسمی^{۱۷} جمله است و از نظر معنایی چیزی است که خبر جمله راجع به آن است. موضوع در غالب موارد همان فاعل دستوری جمله است ولی موضوع و فاعل ضرورتاً یکی نیستند. در مورد موضوع ذکر یک نکته ضروری است و آن اینکه موضوع، به حسب تعریف، برای شنونده قابل شناسایی است. گوینده، با ابزارهای زبانی که در اختیار دارد، بخش اسمی ارجاعی^{۱۸}، اعم از موضوع یا غیرموضوع، را به طریقی برای شنونده معرفی یا قابل شناسایی می‌کند. بخش اسمی جمله از نظر میزان قابل شناسایی بودن برای شنونده درجات متعدّد دارد. این درجات را خانم الین پرنس (PRINCE 1981: 237) به صورت زیر دسته‌بندی کرده است. این دسته‌بندی مقبول عموم زبان‌شناسان واقع شده است.

16) topic

17) Noun part (NP)

18) referential

درجات بخش اسمی ارجاعی از نظر میزان آشنا بودن برای شنونده



در توضیح این نمودار به مثالهای زیر توجه کنید:

- جدیدِ معین: فردوسی در این مورد تعبیر جالبی دارد. (فردوسی قبلاً در متن نیامده ولی گوینده فرض را بر این می‌گذارد که شنونده فردوسی را می‌شناسد.)
 - جدیدِ نامعینِ معرفه نشده: دیروز با مردی در اتوبوس آشنا شدم.
 - جدیدِ نامعینِ معرفه شده: ماشینی که علی سوار شد خیلی گران است. (ماشینی نامعین است ولی با جمله صلّه تحدیدی^{۱۹} علی سوار شد برای شنونده قابل شناسایی است.)
 - حدس زدنی از طریق خود بخش اسمی: یکی از تخم مرغها شکسته. (تخم مرغها که معرفه است در دلِ بخش اسمی آمده و به واسطه آن یکی از تخم مرغها برای شنونده قابل شناسایی است.)
 - حدس زدنی از طریق استنتاج: دیروز پدرت را دیدم. پیرمرد خیلی شکسته شده.
 - اشاره شده در متن: امروز به یکی از دوستان قدیمی برخوردم. اولش او مرا شناخت.
 - اشاره شده در موقعیت گفتگو: ببخشید، شما می‌دانید اداره پست کجاست؟
- به طوری که از این مثالها برمی آید، فقط اسامی جدید نامعین معرفه نشده برای شنونده قابل شناسایی نیستند. سایر اسامی ارجاعی به درجات متعدد برای شنونده قابل شناسایی اند و، با توجه به تعریفی که از موضوع کردیم، می‌توانند موضوع واقع شوند. موضوع، با توجه به اینکه برای شنونده قابل شناسایی است، معمولاً تکیه نمی‌پذیرد بلکه تکیه روی بخش دیگر جمله یعنی خبر قرار می‌گیرد.

خبر اطلاع جدید و گزاره‌ای است درباره موضوع. از آنجا که اطلاع جدید از نظر گوینده مهم‌تر از موضوع است، طبعاً تکیه روی اطلاع جدید قرار می‌گیرد. اطلاع جدید گاه با یک کلمه و گاه با بیش از یک کلمه منتقل می‌شود، حال آنکه جمله معمولاً یک تکیه دارد و آن روی یکی از هجاهای یک کلمه قرار می‌گیرد. در اینجا زبان‌شناسان اصطلاح focus را به دو معنی وسیع و محدود به کار می‌برند. در معنی وسیع، focus اطلاع جدید است اعم از آنکه با یک کلمه یا با کل جمله منتقل گردد. در معنی محدود، focus به کلمه‌ای اطلاق می‌شود که حامل تکیه است و آن از نظر گوینده مهم‌ترین بخش اطلاع جدید است. برای پرهیز از ابهام، میان دو معنی focus تمایز قایل می‌شویم و از دو اصطلاح خبر و کانون خبر استفاده می‌کنیم. خبر بر کل اطلاع جدید اطلاق می‌شود و کانون خبر بر کلمه‌ای که، به دلیل اهمیتش از نظر گوینده، محل تکیه قرار گرفته است. تمایز میان این دو مفهوم در مثال زیر نشان داده می‌شود:

(۳) روز بعد پدر اسب را فروخت.

در این جمله، تکیه را روی کلمات متعدد می‌توان گذاشت که در هر مورد معنی و تأکید متفاوتی به دست می‌آید و اطلاع متفاوتی به شنونده منتقل می‌شود. در این جمله پدر و اسب هر دو موضوع‌اند زیرا برای شنونده قابل شناسایی‌اند. پس اگر جمله را در حالت عادی و به صورت خبر بخوانیم، تکیه جمله نه بر اسب قرار می‌گیرد نه بر پدر. دو جزء دیگر جمله یعنی روز بعد و فروخت، هر دو، حاوی اطلاع جدیدند؛ اما، در حالت ساده خبری، تکیه جمله روی فعل قرار می‌گیرد نه بر وابسته جمله یعنی روز بعد. در جمله بالا، کانون خبر فعل فروخت است چون تکیه جمله روی آن قرار گرفته است.

در اینجا ناگزیر از تعریف اصطلاح دیگری هستیم و آن دامنه خبر است. چنان‌که گفتیم، اطلاع جدید ماهیتاً به صورت گزاره انتقال می‌یابد. این گزاره ممکن است یک جمله کامل باشد (مثل جمله‌ای که ابتدا به ساکن بیان می‌شود)، ممکن است کل بخش فعلی^{۲۰} را در بر گیرد (مثل جمله‌ای که ابتدا به ساکن خبری درباره موضوعی می‌دهد)، و ممکن است به صورت یک گروه (اسمی، فعلی، قیدی^{۲۱} یا حرف اضافه‌ای باشد. در هریک از این حالات، آنچه متفاوت است دامنه خبر است یعنی آن محدوده جمله که

20) verb part (VP)

21) adverbial phrase

حامل اطلاع جدید است و تکیه در آن واقع می‌شود. مثالهای زیر مفهوم دامنه خبر را بهتر توضیح می‌دهد:

- (۴) چه شده؟
بیچه‌ها گریه را از پشت‌بام انداخته‌اند توی استخر.
(۵) بیچه‌ها چه کار کرده‌اند؟
بیچه‌ها (گریه‌ها) گریه را از پشت‌بام انداخته‌اند توی استخر.
(۶) الف - بیچه‌ها گریه را از پشت‌بام کجا انداخته‌اند؟
بیچه‌ها گریه را از پشت‌بام انداخته‌اند (توی استخر).
ب - بیچه‌ها گریه را از کجا انداخته‌اند توی استخر؟
بیچه‌ها (گریه‌ها) از پشت‌بام (انداخته‌اند توی استخر).
ج - بیچه‌ها چه را از پشت‌بام انداخته‌اند توی استخر
بیچه‌ها (گریه‌ها) گریه را (از پشت‌بام انداخته‌اند توی استخر).
د - کی گریه را از پشت‌بام انداخته توی استخر؟
بیچه‌ها (گریه‌ها) گریه را از پشت‌بام انداخته‌اند توی استخر).

در هر یک از پاسنهای بالا، عبارتی که بیرون پرانتز قرار گرفته دامنه خبر و کلمه‌ای که با حروف سیاه نگاشته شده، کانون خبر است. آنچه درون پرانتز قرار گرفته تکرار عبارت مندرج در سؤال است و اطلاع جدید نیست. در جمله (۴) دامنه خبر کل جمله را دربر می‌گیرد و در جمله (۵) بخش فعلی (VP) جمله را. در بقیه پاسنهای، دامنه خبر محدود است به یک گروه. (الف - گروه قیدی؛ ب - گروه حرف‌اضافه‌ای؛ ج و د - گروه اسمی).

چنان‌که در مثالهای بالا نشان داده شد، جمله بیچه‌ها گریه را از روی پشت‌بام انداخته‌اند توی استخر و اساساً هر جمله ساده خبری سه نوع دامنه خبر و، در نتیجه، سه نوع تکیه می‌تواند داشته باشد. به عبارت دیگر، یک ساختار نحوی واحد که همان جمله ساده خبری باشد می‌تواند، با توجه به مقصود گوینده و موقعیت گفتگو، سه ساختار نوایی^{۲۲} متفاوت پیدا کند. تفاوت این ساختارها از نظر نقشی است که در انتقال اطلاع ایفا می‌کنند. توضیح این سه نوع نقش به شرح زیر است: اگر دامنه تکیه کل جمله باشد، جمله نقل واقعه‌ای را آغاز می‌کند یا ابتدا به ساکن از وجود چیزی یا وقوع امری خبر می‌دهد؛ اگر دامنه تکیه بخش فعلی جمله باشد، جمله خبری در مورد موضوع می‌دهد (چنان‌که گفتیم، موضوع به نحوی برای شنونده قابل شناسایی است)؛ سرانجام، اگر دامنه تکیه یکی از وابسته‌های جمله^{۲۳} باشد که به صورت عبارتی بیان می‌شود، در این صورت جمله بر آن جزء تأکید می‌کند یا آن را در تضاد با جزئی دیگر نشان می‌دهد.

22) prosodic 23) argument

در برخی زبانها، از جمله فارسی و انگلیسی، تکیه میان نقشهای فوق تمایز ایجاد می‌کند، به این معنی که هر ساختار نوایی نقشی متفاوت در کلام ایفا می‌کند. در زبان انگلیسی، چنان که لمبرخت در دو مثال زیر نشان می‌دهد، تکیه لافل میان دو نقش تمایز ایجاد می‌کند. اگر جمله خبری درباره موضوع بدهد، تکیه روی یکی از کلمات متعلق به بخش فعلی قرار می‌گیرد (جمله ۷). اما، اگر کل جمله حاوی اطلاع جدید باشد، تکیه روی فاعل قرار می‌گیرد (جمله ۸):

- (7) How is your neck doing?
My neck **hurts**.
(8) What is the matter?
My **neck** hurts.

اما از آنجا که تکیه تأکیدی یا تباین‌دهنده می‌تواند روی هر یک از وابسته‌های جمله قرار گیرد، گاه ابهام پیش می‌آید؛ چون این تکیه، اگر روی فاعل قرار بگیرد، با تکیه جمله‌ای که دامنه خبر آن کل جمله است اشتباه می‌شود. نیز این تکیه اگر روی یکی از وابسته‌های جمله متعلق به بخش فعلی قرار بگیرد، با تکیه جمله‌ای که دامنه خبر آن بخش فعلی است ممکن است اشتباه شود (مثالهای ۹، ۱۰ و ۱۱). بدیهی است که، در این موارد، فقط بافت کلام ابهام را می‌زداید. در برخی از زبانها، تکیه برای ایجاد تمایز میان نقشهای مذکور به کار نمی‌رود. در این زبانها، از ابزارهای زبانی دیگر از جمله از ساختارهای نحوی متفاوت استفاده می‌شود. در بیان این مطلب، لمبرخت مثالی می‌زند که آن را همراه با معادل‌های فارسی آن نقل می‌کنیم:

(۹) ماشینت چه شد؟

الف- انگلیسی: جمله ساده My car / it broke **down**.

ب- ایتالیایی: جمله ساده؛ «ماشینم خودش هست خراب.» (La mia macchina) si è **rotta**.

ج- فرانسه: موضوع + فاعل + فعل؛ «ماشینم آن خراب است.» (Ma voiture) elle est in **panne**.

د- فارسی: جمله ساده خبری؛ (ماشینم) خراب شد.

(۱۰) شنیدم موتور خراب شده؟

الف- انگلیسی: جمله ساده My **car** broke down.

ب- ایتالیایی: ساختار دوگانه (è-cleft)؛ «هست ماشینم که خودش هست خراب.» È la mia **macchina** che si è rotta.

ج- فرانسه: ساختار دوگانه ('est cleft)؛ «آن هست ماشینم که هست خراب.» C'est ma **voiture** qui est en panne.

د- فارسی: جمله ساده؛ ماشینم خراب شده.

(۱۱) چه اتفاقی افتاده؟

My car broke down.

الف- انگلیسی: جمله ساده

ب- ایتالیایی: جمله ساده با تغییر جای فاعل و فعل: به من خودش است خراب ماشین

Mi si è rotta la macchina .

ج- فرانسه: تبدیل فاعل به جمله: من ماشینم را دارم که هست خراب

J'ai ma voiture qui est en panne.

د- فارسی: جمله ساده؛ ماشینم خراب شده.

در هر سه زبان انگلیسی، ایتالیایی و فرانسه، ترتیب ارکان جمله در حالت بی نشان SVO است. در پاسخهای فارسی و انگلیسی مثالهای فوق، ترتیب ارکان جمله تغییری نکرده، بلکه، در واقع، یک ساخت نحوی واحد، سه ساختار نوایی متفاوت پیدا کرده است. اما در ایتالیایی و فرانسه وضعیت متفاوت است. در اینجا، سه نوع اطلاع با سه ساختار نحوی متفاوت بیان شده است نه با تکیه. بدین ترتیب، در فارسی تکیه جمله تمایز معنایی ایجاد می کند و برای بیان سه نوع تکیه از سه ساختار نوایی متفاوت که صورت نحوی مشترکی دارند استفاده می شود. در نتیجه، توصیف تکیه جمله ساده خبری همان توصیف این سه ساختار نوایی است. این ساختارها را، برحسب نقشی که در کلام دارند، ساختار بی نشان، ساختار مؤکد یا تباین دهنده و ساختار آغازکننده می نامیم. در دنباله مقاله این سه ساختار را به ترتیب بررسی می کنیم.

۳. ساختار آوایی بی نشان

ساختار آوایی بی نشان ساختاری است که، در آن، فاعل موضوع جمله است و، از آنجا که برای شنونده قابل شناسایی است، تکیه روی آن قرار نمی گیرد. فاعل یا به صورت اسم یا گروه اسمی ظاهر می شود یا به صورت ضمیر منفصل یا پیوسته. اگر جمله فقط از فاعل و عبارت فعلی^{۲۴} تشکیل شده باشد، در این صورت عبارت فعلی به ناچار دامنه خبر است و تکیه نیز در داخل آن قرار می گیرد. چند مثال:

(۱۲) بچه ها هستند. (has...)

(۱۳) شاه رفت. (raft)

- (۱۴) قفل شکست. (...kast)
 (۱۵) همه می‌میرند. (mi...)
 (۱۶) میهمانها نمی‌مانند. (ne...)
 (۱۷) دیوار فرو ریخت. (...ru...)
 (۱۸) درس شروع شد. (...ru...)

در جمله‌های ۱۲ تا ۱۶، فعل جمله فعل ساده است با این تفاوت که در شکست تکیه روی هجای دوم قرار گرفته ولی در می‌میرند و نمی‌مانند روی هجای اول یعنی روی پیشوند تکیه‌بر می و ن. (درباره قواعد تکیه کلمه، به خصوص پیشوندهای تکیه‌بر ← FERGUSON 1957; LAZARD 1995). در جمله‌های (۱۷) و (۱۸)، فعل جمله ترکیبی است. در این باره لازم است توضیحی بدهیم.

در فارسی، شمار افعال ساده نسبتاً کم است و غالب افعال، اعم از لازم و متعدی، ساختمانی ترکیبی دارند. این افعال یا از ترکیب پیشوند (مثل در، ور، باز، و، فرو) و فعل ساده درست می‌شوند یا از ترکیب اسم، صفت، قید با فعل. در حالت اول، تکیه روی هجای آخر پیشوند قرار می‌گیرد و، در حالت دوم، روی هجای آخر جزء غیرفعلی فعل. به مثالهای زیر توجه کنید:

فعل پیشوندی	فعل مرکب متشکل از اسم + فعل	فعل مرکب متشکل از صفت یا قید + فعل
فروریخت ...ru..	اعلام کرد ...lam...	بیدار کرد ...dar...
برگزید ...bar...	معذرت خواست ...rat...	پدید آورد ...did...
در رسید ...dar...	کتک زد ...tak...	آویزان بود ...zan...
فرار رسید ...ra...	گول خورد ...gul...	دور شد ...dur...

برای بررسی تکیه جمله در حالاتی که خبر از بیش از یک گروه تشکیل شده باشد، حدود ۱۵۰ جمله دارای ساختار نوایی بی‌نشان از متون گوناگون را برگزیدیم و آنها را با آهنگی خبری، بی‌آنکه بر هیچ کلمه‌ای تأکید کنیم و بر آن بار عاطفی بگذاریم و یا آن را در تضاد با کلمه‌ای دیگر برجسته کنیم، با صدای بلند خواندیم. از بررسی مجموع جمله‌ها این قاعده کلی به دست آمد که تکیه جمله روی فعل یعنی هسته فعلی گروه فعلی قرار نمی‌گیرد بلکه داخل گروه فعلی و روی هجای آخر کلمه ماقبل هسته فعلی واقع می‌شود. در توضیح این قاعده ذکر چند نکته ضروری است:

اولاً اجزای مهم‌تر خبر معمولاً در آخر جمله می‌آید؛ زیرا، بنا بر اصلی شناختی^{۲۵} آنچه در آخر جمله می‌آید بهتر به حافظه سپرده می‌شود. این اصل، هرچند کلی است، در همه زبانها صدق نمی‌کند. مثلاً، در زبانهایی که در آنها جمله با فعل شروع می‌شود توجیه این اصل دشوار می‌گردد و یا، در انگلیسی، آنچه در آخر جمله می‌آید مفعول است حال آنکه، در فارسی، فعل در آخر قرار می‌گیرد. از طرف دیگر، فعل، به طور کلی، نسبت به دیگر وابسته‌های جمله که بالقوه می‌توانند دامنه خبر واقع شوند، از اهمیت کمتری برخوردار است لذا احتمال آنکه کانون خبر واقع شود کمتر است. اینکه فعل از دیگر ارکان جمله قدرت کمتری برای جذب تکیه جمله دارد مختص زبان فارسی نیست بلکه گرایشی است که در بسیاری از زبانها دیده می‌شود. در فارسی دو گرایش ناسازگار – اینکه فعل در آخر جمله می‌آید و میل تکیه‌پذیری ندارد – به این صورت آشتی کرده‌اند که تکیه جمله در داخل گروه فعلی و درست پیش از هسته فعل قرار می‌گیرد.

ثانیاً، بنا بر قاعده‌ای که گفتیم، تکیه جمله معمولاً روی فعل قرار نمی‌گیرد، حال آنکه افعال مرکب غالباً تکیه‌بر هستند. در اینجا تناقضی وجود ندارد. برای روشن شدن مطلب لازم است توضیح بدهیم که چه تعریفی از فعل مورد نظر ماست. به سه دسته عبارت زیر توجه کنید:

انداختن، برانداختن، دور انداختن

خواستن، معذرت خواستن، رونمایی خواستن

شدن (به معنی رفتن)، آب شدن، شاد شدن

در این سه دسته، کلمه اول (انداختن، خواستن، شدن) فعل ساده است. فعل ساده کلیه خواص فعل را دارد: در سه وجه خبری، التزامی و امری به کار می‌رود، پسوندهای شخصی و پیشوند می‌پذیرد، به زمانهای گوناگون صرف می‌شود، در حالت متعدی به صورت مجهول درمی‌آید، از آن صورت متعدی ساخته می‌شود و، مهم‌تر از همه، مستقلاً می‌تواند دامنه خبر و کانون خبر واقع شود و مطابق با قاعده تکیه‌پذیرد. کلمه دوم فعل ترکیبی است که، در آن، جزء غیرفعلی ثابت است و هیچ‌یک از خواص فعل را ندارد. پس آنجا که گفتیم تکیه معمولاً روی فعل قرار نمی‌گیرد، مقصودمان از فعل جزء

فعلی افعال ترکیبی است. فرگوسن (FERGUSON 1957: 132) نیز که می‌گوید «فعل به پذیرش تکیه‌گرایش ندارد» مقصودش همان جزء فعلی افعال ترکیبی است. جزء غیرفعلی، اعم از آنکه اسم یا صفت یا قید یا پیشوند باشد، در جایگاهی که درست قبل از فعل است قرار می‌گیرد. لذا وجود تکیه روی این جزء ناقض قاعده مذکور نیست.

البته مسئله به همین جا ختم نمی‌شود. توصیف افعال ترکیبی برای زبان‌شناسان و دستورنویسان همیشه دشوار بوده است. مشکل این است که، مثلاً، آیا کلمه سوم این سه دسته (دورانداختن، رونمایی خواستن، شاد شدن) را باید فعل مرکب بدانیم یا آنکه دور، رونمایی و شاد، برای افعال انداختن و خواستن و شدن، به ترتیب، حکم قید، مفعول و صفت را دارد. افعال مرکب مرز معنایی دقیق و قابل تعریف و تحدید ندارند. لذا تعیین مرکب بودن یا نبودن آنها گاه دشوار می‌شود. در چنین مواردی، دستورنویسان معمولاً به شمّ زبانی خود استناد می‌کنند. برخی افعال مرکب بی‌تردید واحدهای معنایی مجزایی هستند؛ اما برخی دیگر محلّ مناقشه‌اند.

توصیف فعل مرکب و تعیین مرزی معنایی برای آن مشکلی در نحو است. از دیدگاه نوای گفتار، مشکل فعل مرکب مطرح نمی‌شود چون فعل مرکب در دل عبارت فعلی قرار می‌گیرد و این عبارت فعلی است که واحد مستقلی را تشکیل می‌دهد. چنانچه در تعریف دامنه خبر گفتیم، جمله را می‌توان از دو دسته عبارت متشکل دانست، یکی عبارت فعلی^{۲۶} دیگری عبارات وابسته به عبارت فعلی^{۲۷}. گروه اسمی شامل فاعل و مفعول، گروه حرف اضافه‌ای، گروه قیدی و گروه فعلی متشکل است از فعل و اجزای غیرفعلی (پیشوند، صفت، اسم، قید) وابسته‌های عبارت فعلی‌اند. عبارت فعلی با اجزای تشکیل‌دهنده خود، که هسته اصلی آن فعل است، جزئی مستقل به حساب می‌آید و با دیگر عبارات وابسته ترکیب می‌شود و تشکیل جمله می‌دهد. پس، برای به دست آوردن عبارت فعلی در جمله‌ای کافی است عبارات وابسته را از جمله جدا کنیم: آنچه می‌ماند عبارت فعلی است. اکنون می‌توانیم قاعده تکیه‌پذیری در ساختار بی‌نشان را، که پیش‌تر به آن اشاره کردیم، به صورت زیر کامل کنیم:

در ساختار بی‌نشان، دامنه خبر، عبارت فعلی است، اما، به جز در مورد افعال ساده، فعل معمولاً کانون خبر قرار نمی‌گیرد، بلکه کانون خبر کلمه ماقبل فعل است.

در این تعریف، فعل به کلمه‌ای اطلاق می‌شود که خواص فعلی دارد و دیگر اجزای سازنده عبارت فعلی را که ثابت می‌مانند و صرف نمی‌شوند دربر نمی‌گیرد. برای آشنایی بیشتر با مفهوم عبارت فعلی به مثالهای زیر توجه کنید. در این مثالها وابسته‌ها با حروف نازک و عبارات فعلی با حروف سیاه نگاشته شده‌اند:

(۱۹) آقای احمدی سرطان دارد.

(۲۰) دوستم با برادرش به مسافرت رفته.

(۲۱) بچه‌ها معلم را از کلاس بیرون کردند.

(۲۲) ما بیجگی با علی خوش بودیم.

(۲۳) کتاب را کنار گذاشت و با عجله لباس پوشید.

(۲۴) زری به انگلیسی‌دانی در شهر مشهور بود.

(۲۵) خانه را رنگ سفید زد.

(۲۶) بعد از سه سال متخصص پوست شد.

(۲۷) پسر شبها بد می‌خواهد.

در تعریف عبارت فعلی ذکر نکته‌ای ضروری است و آن اینکه عبارت فعلی، چنان‌که گفتیم، جزئی مستقل از جمله به شمار می‌آید. استقلال عبارت فعلی در این است که گزاره‌ای است حاوی اطلاع جدید لذا، در ساخت آوائی بی‌نشان، دامنه خبر قرار می‌گیرد. گاه، به جای آنکه عبارت فعلی را دامنه خبر بدانیم، ممکن است هسته اصلی آن یعنی فعل را دامنه خبر تصور کنیم. مثلاً، در جمله‌های (۱۹) و (۲۰)، عبارت فعلی سرطان داشتن و به مسافرت رفتن است نه داشتن و رفتن. در این دو جمله، داشتن و رفتن به تنهایی حاوی اطلاع جدید نیستند؛ زیرا کسی نمی‌پرسد: آقای احمدی سرطان چی؟ و یا دوستت با برادرش مسافرت چی؟ بلکه سؤال به صورت زیر مطرح می‌شود: آقای احمدی چه مرضی داره؟ یا دوستت با برادرش به کجا رفته؟ همچنین، در جمله بچه‌ها گریه را از پشت‌بام انداخته‌اند توی استخر، عبارت فعلی توی استخر انداختن است نه انداختن. در اینجا نیز انداختن به تنهایی حاوی اطلاع نیست و سؤال به صورت بچه‌ها گریه را از روی پشت‌بام کجا انداخته‌اند؟ مطرح می‌شود نه به صورت بچه‌ها گریه را از روی پشت‌بام به داخل استخر چکار کردند؟ بدیهی است، در سه مثال مذکور، بخشی از عبارت فعلی (داشتن در سرطان داشتن، رفتن در به مسافرت رفتن و انداختن در توی استخر انداختن) جزء اطلاع مفروض است چون در سؤال نیز آمده است. به طوری که لمبرخت (LAMBRECHT 1995: 216) می‌گوید، اجزای حاوی اطلاع مفروض ممکن است در دامنه خبر

قرار بگیرند؛ اما گزاره مفروض نمی‌تواند حاوی اطلاع جدید باشد.

جمله‌های زیر را که از رمان قول (۱۳۷۲) برگرفته شده، می‌توان بر اساس قاعده‌ای که گفتیم، با آهنگ خبری خواند. در این جمله‌ها، کلماتی که کانون خبرند با حروف سیاه نوشته شده‌اند:

شنوندگان من انگشت‌شمار بودند. بی‌پروا دستهایش را حرکت می‌داد. خورشید مدتی پیش درآمده بود. احساس خستگی بر من چیره شد. یک گوشه آسمان مثل فلز برق می‌زد. کوهها دور شهر حلقه زده بودند. از روی پلی رد شدیم. اتومبیل کمی سُر خورد. کم‌کم وضع رو به بهبود گذاشت. در یک جایگاه بنزین فروشی ایستادیم. باز یخ سطح جاده را پوشانده بود. از راه کوهستانی به سوی گردنه کرتس بالا می‌رفتیم. ابزارهای مادر جرم‌شناسی ناقص است. از همه مأمورین من باهوش‌تر بود. چهره‌اش از شدت اعتقادی خلل‌ناپذیر منقبض شده بود. باد هنوز زوزه می‌کشید. بیشتر مردمش کشاورز بودند. ریزن این دفعه به دردر افتاد. چند تن از مأمورین به نگهبانی ایستادند.

۴. ساختار آوایی مؤکد یا تباین‌دهنده

جمله ساده وقتی ساختار آوایی مؤکد یا تباین‌دهنده پیدا می‌کند که تکیه روی یکی از وابسته‌های جمله قرار گیرد. در این صورت، آن وابسته دامنه خبر و بقیه جمله اطلاع مفروض خواهد بود. دامنه خبر معمولاً پاسخ به سؤالی است که با کلمه سؤالی چه کسی (را)، کجا یا کی پرسیده می‌شود. مثال (۲) را، که در اینجا دوباره نقل می‌کنیم، در نظر بگیرید.

(۲۸) چه کسی به حسن اطلاع داد؟

الف- یکی از دوستانش به حسن اطلاع داد.

ب- یکی از دوستانش.

در این مثال، یکی از دوستانش دامنه خبر و دوستانش کانون خبر است. تفاوت این ساختار با ساختار آوایی بی‌نشان در این است که در اینجا تکیه روی وابسته جمله قرار می‌گیرد نه روی عبارت فعلی. و چون این ساختار از ساختار عادی خبری که آن را معیار می‌دانیم انحراف نشان می‌دهد، آن را ساختار آوایی نشان‌دار^{۲۸} می‌نامیم. جمله‌ای که ساختار مؤکد یا تباین‌دهنده دارد ممکن است فقط از دامنه خبر تشکیل شده باشد، مثل

(۲۸ب) و یا هم شامل دامنه خبر باشد و هم شامل گزاره یا گزاره‌های مفروض، مثل (۲۸الف).

تکیه، وقتی روی یکی از وابسته‌های جمله قرار گیرد، یا نقش تباین‌دهندگی دارد یا نقش تأکیدی. در حالت اول، جمله معنی این و نه آن را القا می‌کند. در عموم حالات، این و آن، هر دو، به مجموعه‌ای با اعضای محدود تعلق دارند که برای شنونده معلوم و قابل شناسایی است. اما گاه نقش تباین‌دهندگی تکیه کاملاً آشکار نیست. بولینجر (BOWLINGER) (1961: 87) تباین‌دهندگی را مفهومی مطلق نمی‌داند بلکه آن را از مقوله کم‌وبیش می‌شمارد و می‌گوید:

وقتی کسی در جمع ابتدا به ساکن پیشنهاد می‌کند Let's have a picnic، در اینجا picnic هیچ تقابل خاصی با مثلاً dinner party ندارد، ولی تقابلی بین پیک‌نیک و هر فعالیت دیگری که جمع می‌تواند انجام بدهد وجود دارد. هرچه شمار فعالیت‌های ممکن کمتر شود، ما به آنچه تکیه تباین‌دهنده می‌نامیم نزدیک‌تر می‌شویم.

در حالتی که تکیه نقش تأکیدی داشته باشد گوینده، به دلیلی، بر یکی از وابسته‌های جمله تأکید می‌کند بی‌آنکه لزوماً تقابلی در کار باشد. بدین ترتیب، تمایز میان دو نقش تباین‌دهندگی و تأکید همیشه روشن نیست.

در ساختار نوائی مؤکد یا تباین‌دهنده تکیه ممکن است روی عبارت فعلی یا روی فاعل قرار گیرد. گفتیم که تکیه جمله در فارسی نقش تمایزدهندگی دارد؛ اما، چون سه نوع تکیه داریم و دو جایگاه برای تکیه (عبارت فعلی و یکی از وابسته‌های جمله)، بدیهی است تناظر یک‌به‌یک بین ساختار نوایی و تفسیر جمله وجود ندارد. لذا گاه ابهام به وجود می‌آید. ابهام وقتی ایجاد می‌شود که یک ساختار نوایی را بتوان دو یا سه گونه تفسیر کرد. بافت کلام معمولاً این گونه ابهام را می‌زداید. مثلاً به سه جمله زیر، که یک بار آنها را در تعریف دامنه خبر نقل کردیم، توجه کنید:

(۲۹) بچه‌ها چه کار کرده‌اند؟ بچه‌ها گربه را از پشت بام انداخته‌اند توی استخر.

(۳۰) بچه‌ها گربه را از پشت بام کجا انداخته‌اند؟ انداخته‌اند توی استخر.

(۳۱) چه اتفاقی افتاده؟ بچه‌ها گربه را از پشت بام انداخته‌اند توی استخر.

در این هر سه پاسخ، کانون خبر استخر است ولی هرکدام از پاسخها دامنه خبر متفاوتی دارد. (دامنه خبر با حروف سیاه نگاشته شده است). پس، اگر تکیه روی عبارت فعلی

قرار گیرد (قبلاً گفتیم که، در جمله ۳۰، عبارت فعلی توی استخر انداختن است)، جمله را به دو یا سه گونه می‌توان تفسیر کرد؛ اما، تکیه، هرگاه روی یکی از وابسته‌ها قرار بگیرد، نقش تأکیدی یا تباین‌دهندگی پیدا می‌کند. اگر تکیه روی فاعل قرار گیرد، ابهامی در تفسیر جمله به وجود نمی‌آید؛ چون، در دو ساختار نوائی دیگر، تکیه معمولاً روی فاعل نمی‌نشیند.

ساختار نوائی مؤکد یا تباین‌دهنده معمولاً در محاوره به کار می‌رود. در نوشتار، چون تکیه را نمی‌توان نشان داد، برای بیان تأکید یا تباین معمولاً از تعبیرات یا ساختارهای خاص استفاده می‌شود. یکی از مشکلاتی که در خواندن متن، به خصوص شعر، وجود دارد ناشی از آن است که خواننده مقصود گوینده را به درستی درک نکند و نتواند تکیه مؤکد یا تباین‌دهنده را استنباط کند و به نوای مطلوب بخواند. به دو مثال زیر توجه کنید:

(۳۲) لابد می‌گفتی با این دوندگی که می‌کند حتماً وکیل می‌شود. وکیل می‌شوم. کلنل و

قنسول را دیده‌ام. حاکم هم قول داده. فقط سید لگد می‌اندازد. (سووشون، ص ۲۳)

(۳۳) این همه رسوا تو مرا خواستی حال که رسوا شده‌ام می‌روی.

در جمله (۳۲)، تکیه روی سید نقش تباین‌دهندگی دارد زیرا سید را در تقابل با سایرین نشان می‌دهد. اما در جمله (۳۳) کاملاً روشن نیست که تکیه روی تو نقش تأکیدی دارد یا تباین‌دهندگی.

درباره تکیه مؤکد دو نکته به شرح زیر درخور ذکر است. گفتیم که، برای ایجاد تأکید، تکیه را می‌توان در دامنه خبر، که یک وابسته جمله است، روی کلمه‌ای که کانون خبر را می‌سازد قرار داد. تکیه‌گذاری روی کلمه، خواه فعل خواه غیر فعل، منطبق با قواعد تکیه‌گذاری کلمه صورت می‌گیرد. اما افعال الگوی تکیه‌پذیری دیگری نیز دارند که در مقام تأکید به کار می‌رود و آن وقتی است که تکیه روی هجای آخر فعل قرار گیرد. فعل خواه ساده باشد خواه مرکب. این الگو وقتی به کار می‌رود که گوینده بر وقوع کاری دور از انتظار شنونده تأکید کند. مثل آنکه به کسی که سرش درد می‌کند توصیه کنیم قرص بخورد و او، که قبلاً قرص خورده و سرش بهتر نشده، می‌گوید: قرص خوردم (...xordam). در اینجا، گوینده علاوه بر آنکه خبر قرص خوردن را می‌دهد، بر وقوع این کار تأکید نیز می‌کند. از چنین جملاتی معمولاً مفهوم تضاد استنباط می‌شود: قرص خوردم ولی هنوز سرم درد می‌کند.

نکته دوم اینکه تکیه مؤکد معمولاً روی مفعول مستقیم قرار می‌گیرد و آن وقتی است که مفعول با حرف تعریف نامعین همراه باشد. دلیل این مطلب جدید بودن مرجع مفعول برای شنونده و، در نتیجه، اهمیت آن از نظر میزان اطلاع‌رسانی در جمله است. در این قبیل جمله‌ها، تکیه از جای معمول خود که عبارت فعلی است به روی مفعول انتقال می‌یابد و با این کار توجه شنونده بیشتر به مفعول جلب می‌شود. به جمله‌های زیر توجه کنید:

(۳۴) زری قلیان آورد.

(۳۵) زری قلیان را آورد.

(۳۶) زری قلیانی آورد.

در این جمله‌ها، عباراتی که بالقوه می‌توانند دامنه خبر باشند با حروف نازک و کانون خبر با حروف سیاه نگاشته شده است. در جمله‌های (۳۴) و (۳۵)، تکیه جمله روی عبارت فعلی است (به طوری که ملاحظه می‌کنید عبارت فعلی در جمله (۳۴) قلیان آوردن است و در جمله (۳۵) آوردن) و در جمله (۳۶) روی مفعول. اکنون به دو جمله زیر از زمان قول توجه کنید:

(۳۷) پسرک شلاقی کوچک به دست داشت و دخترک عروسکی را بغل کرده بود.

در این دو جمله همپایه نیز به نظر می‌رسد که تکیه جمله از نوع مؤکد است که به ترتیب روی شلاقی و عروسکی قرار می‌گیرد.

منابع

- BOWLINGER, D. (1961). "Contrastive Accent and Contrastive Stress", *Language* 37: 83-96;
CULICOVER, Peter W. and Michael S. Rochemont (1983). *English Focus Constructions and the Theory of Grammar*, Cambridge University Press;
FERGUSON, C. A. (1957). "Word Stress in Persian", *Language* 33: 123-136;
LAMBRECHT, Knud (1995). *Information Structure and Sentence Form*, Cambridge University Press;
LAZARD, G. (1995). *A Grammar of Contemporary Persian*, Mazda Publishers;
PRINCE, Ellen (1981). "Toward a Taxonomy of Given-new Information", in Peter Cole ed. 1981, *Radical Pragmatics*, New York, Academic Press.

